

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: فدک- شبهه ابن کثیر و بررسی سندی روایت

جلسه چهل و نهم 99/10/22

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين  
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله واللعن  
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

منظور از «و السر المستودع فيها» در رابطه با حضرت صديقه طاهره (سلام الله عليها) چیست؟ آیا روایتی  
در این باره داریم؟

پاسخ:

بنده تا به حال روایتی ندیدم و از بزرگان هم نشنیدم که مراد از «والسر المستودع فيها» چیست. احتمالاتی  
آقایان می‌دهند که خدای عالم نسل رسول اکرم را از ذریه حضرت امیر و صديقه طاهره و نور ائمه (علیهم  
السلام) قرار داده و از او سرچشمه گرفته است.

ولی این‌ها نمی‌تواند ملاک باشد. به هر حال مراد از «سر» یعنی چیزی است که کسی خبر ندارد، خبر  
داشته باشد که از «سر» بیرون می‌آید. مثلا در بعضی از دعاها داریم:

«و بِالْأَسْمِ الَّذِي [حججه علی] حَجَبْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ»

خدایا به آن اسمت قسم می‌دهیم که از همه پنهان کردی و جز خودت نمی‌دانی!

المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)؛ كفعمي، ابراهيم بن علي عاملی،

محقق / مصحح: ندارد: ناشر: دار الرضي (زاهدي) ص292

اینجا هم نمی توانیم بگوییم اسم خدای عالم که غیر از خودش هیچ کس نمی داند چیست.

**پرسش:**

دلیل غصب «فدک» از لحاظ قانون مدنی صحیح بوده است ؟

**پاسخ:**

گرفتن فدک مصداق تصرف در مال غیر به غصب و برخلاف حدیث مشهور:

«الناس مسلطون علی اموالهم»

است و «فدک» چندین سال در اختیار حضرت زهرا (سلام الله علیها) بوده و کارگران حضرت در آنجا کار می کردند و آنها را از آنجا بیرون کردند. اگر بنا بود اموال مردم را برای اداره حکومت بگیرند، فقط ملک «فدک» بوده یا دیگران هم اموالی داشتند؟

**پرسش:**

سیره حضرت زهرا برای زنان امروزی حجت است، پس چرا به آن توجه خاصی نمی کنند؟

**پاسخ:**

همان طور که سیره امیر المؤمنین هم برای مردان حجت است و به آن توجه نمی کنند. حضرت امیر قسم خوردند:

«فَوَ اللَّهِ مَا أَغْضَبْتُهَا وَلَا أَكْرَهْتُهَا عَلَى أَمْرٍ»

زهرا را یک بار به غضب نیاوردم، او را به اکراه به کاری وادار نکردم!

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج3، ص134

ولی مرد از بیرون به خانه می‌آید می‌بیند خانه کثیف است سر زن داد می‌زند، می‌بیند لباس بچه کثیف است داد می‌زند، غذا آماده نیست داد می‌زند، غذا شور یا سوخته است... صدها از این قضایا برای مردها است که رعایت نمی‌کنند.

ما با سیره اهل بیت خیلی فاصله داریم، هم مردهای ما فاصله دارند و هم زن‌های ما.  
حضرت امیر هم فرمود:

«إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ»

آن چیزی که سیره ما است شما نمی‌توانید و قدرتش را ندارید انجام بدهید.

«وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ»

نهج البلاغه (للصباحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق /  
مصحح: فیض الاسلام، ص 417

پرسش:

آیا وصیت حضرت زهرا بر دفن مخفیانه‌ی خود، دلیل بر غضب حضرت بر مردم «مدینه» نیست؟

پاسخ:

حضرت در وصیتش می‌فرماید: "آن کسانی که در حق من ظلم کرده‌اند، نمی‌خواهم آنها در مراسم دفن من شرکت کنند."

هر یک از مردم «مدینه» اگر در حق حضرت ظلم کرده باشد، شامل این وصیت خواهد شد .

دفن مخفیانه حضرت زهرا پیام دارد؛ چون معمولاً یکی از اصحاب که از دنیا می‌رفت خلیفه مسلمین بر او نماز می‌خواند نه کسی دیگر!

( به هر حال بخاری درباره شرایط بین حضرت و ابوبکر، اینطور آورده:

«فَعَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ، فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ»

الكتاب: الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه =

صحيح البخاري- المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي- المحقق: محمد زهير بن

ناصر الناصر- الناشر: دار طوق النجاة (بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي). ج 4 ص 79

و این تا حدی وجه وصیّت حضرت زهراء را روشن می کند.

آغاز بحث...

«اللهم صلى على محمد وآل محمد وعجل فرجهم»

بحث ما در رابطه با «فدک» بود، عرض شد که ارث، عمومیت دارد، هم شامل انبیاء می شود و هم شامل غیر انبیاء و آیات صریح در رابطه با حضرت «زکریا» آورده شد که از خدای عالم می خواهد فرزندی به او بدهد که بتواند از او ارث ببرد، همچنین قضیه ارث حضرت داوود .

عرض کردیم همه اینها ارث مالی است، ارث نبوت و علم نیست؛ چون نبوت قابل ارث گذاشتن و ارث بردن نیست، خدای عالم هر کس را صلاح بداند نبوت را به او عطا می کند :

(اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ)

سوره الانعام (6): آیه 124

روایات متعددی هم آوردیم که می گفتند «فدک» ملک شخصی رسول اکرم بوده، طبق آیه 6 سوره حشر؛ چون سرزمین «فدک» بدون جنگ و خونریزی در اختیار پیغمبر اسلام قرار گرفته بود و قرآن هم می گوید هر سرزمینی که بدون درگیری و جنگ در اختیار پیغمبر قرار بگیرد، ملک طلق نبی مکرم است(فیء)، روایتی هم از منابع متعدد خواندیم که بعد از نزول آیه شریفه:

(وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ)

و حق نزدیکان را بپرداز!

سوره اسراء (17): آیه 26

رسول اکرم، حضرت زهرا را صدا کردند و «فدک» را به ایشان هبه کردند. رسیدیم به بیان و اشکال ابن کثیر در تفسیرش که بعد از آوردن آیه و روایت بالا، اشکالی مطرح می کند.

او روایت را عن «ابوبکر بزار» عن «عباد ابن یعقوب» عن «ابو یحیی تیمی» عن «فضیل ابن مرزوق» عن «عطیه» عن «ابو سعید خدری» نقل می کند:

«لما نزلت ( وآت ذا القربى حقه ) دعا رسول الله فاطمة فأعطاه فدك»

عداوت را نگاه کنید، می گوید:

«وهذا الحديث مشكل لو صح إسناده»

حتی اگر سندش هم صحیح باشد، ولی روایت مشکل دارد.

علتش چیست؟

«لأن الآية مكية وفدك إنما فتحت مع خبير سنة سبع من الهجرة فكيف يلتئم هذا مع هذا»

آیه مکی است حال آنکه «فدک» و «قلعه خیبر» سال هفتم بعد از هجرت فتح شدند.

بعد نتیجه ای می گیرد و مجددا عداوتش را نشان می دهد:

«فهو إذا حديث منكر والأشبه أنه من وضع الرافضة»

با این وصف روایت منکر محسوب می شود و بیشتر به نظر می رسد که از جعلیات روافض باشد.

تفسیر القرآن العظیم؛ اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی أبو الفداء الوفاة: 774، دار

النشر: دار الفكر - بیروت - 1401، ج3، ص37

ابتداءً سند روایت را بررسی می کنیم:

«عباد ابن یعقوب الرَّوَاجِنِيُّ» :

ذهبی: «السَّيِّحُ، الْعَالِمُ، الصَّدُوقُ، مُحَدِّثُ الشَّيْخَةِ»

قَالَ الْحَاكِمُ (نیشابوری): كَانَ ابْنُ حُرَيْمَةَ يَقُولُ: حَدَّثَنَا الثَّقَةُ فِي رِوَايَتِهِ، الْمُتَّهَمُ فِي دِينِهِ، عَبَادُ بْنُ يَعْقُوبَ

الكتاب : سير أعلام النبلاء- المؤلف : شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز  
الذهبي (المتوفى : 748هـ)- المحقق : مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط

الناشر : مؤسسة الرسالة- ج11، ص 536

« زَكَرِيَّا بْنُ عَدِيٍّ مَوْلَاهُمْ أَبُو يَحْيَى التَّمِيمِيُّ الْكُوفِيُّ » :

« قَالَ أَحْمَدُ الْعَجَلِيُّ: كُوفِيٌّ، ثِقَّةٌ، رَجُلٌ صَالِحٌ، مُتَّقَشِّفٌ »

« قَالَ ابْنُ سَعْدٍ: هُوَ مِنْ مَوَالِي تَيْمِ اللَّهِ، وَكَانَ رَجُلًا صَالِحًا، ثِقَّةً »

الكتاب : سير أعلام النبلاء- المؤلف : شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز  
الذهبي (المتوفى : 748هـ)- المحقق : مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط

الناشر : مؤسسة الرسالة- ج10، ص 442

« فَضَيْلُ بْنُ مَرْزُوقِ الْعَنْزِيِّ مَوْلَاهُمْ »

وَتَّقَهُ: سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، وَيَحْيَى بْنُ مَعِينٍ.

وَقَالَ ابْنُ عَدِيٍّ: أَرْجُو أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ.

الكتاب : سير أعلام النبلاء- المؤلف : شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز  
الذهبي (المتوفى : 748هـ)- المحقق : مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط

الناشر : مؤسسة الرسالة- ج7، ص 342

« عَطِيَّةُ بَنِ سَعْدِ بْنِ جُنَادَةَ الْعَوْفِيِّ الْكُوفِيِّ »، «عطيه عوفى» برای آنها از روایات مسئله‌دار است. روایاتی از فضائل اهل بیت (علیهم السلام) از او نقل شده. علمای اهل سنت او را تضعیف کرده اند (کثیری از آنها لقب شیعی را برای او آورده اند) و می گویند روایتش ارزشی ندارد.

«ابن سعد» در «طبقات» درباره او دارد:

وَكَانَ ثِقَّةً إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَلَهُ أَحَادِيثُ صَالِحَةٌ.

الكتاب: الطبقات الكبرى-المؤلف: أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي بالولاء، المعروف بابن سعد (المتوفى: 230هـ) تحقيق: محمد عبد القادر عطا-الناشر: دارالكتب العلمية -بيروت. ج6، ص305

ابن حجر عسقلانی هم در «تهذیب التهذیب» ابن مطلب را آورده .

یحیی بن معین دارد:

عَطِيَّةُ الْعَوْفِيِّ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ قِيلَ يَخْتَجُّ بِهِ قَالَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ

الكتاب: من كلام أبي زكريا يحيى بن معين في الرجال (رواية طهمان)- المؤلف: أبو زكريا يحيى بن معين بن عون بن زياد بن بسطام بن عبد الرحمن المري بالولاء، البغدادي (المتوفى: 233هـ)-  
المحقق: د. أحمد محمد نور سيف- الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق- ج1، ص 84

«الدوری» از «یحیی ابن معین» نقل می‌کند:

« سَمِعْتُ يَحْيَى يَقُولُ عَطِيَّةُ الْعَوْفِيِّ هُوَ عَطِيَّةُ الْجَدَلِيِّ قِيلَ لِيَحْيَى كَيْفَ حَدِيثَ عَطِيَّةَ قَالَ صَالِحٌ »

الكتاب: تاريخ ابن معين (رواية الدوري)- المؤلف: أبو زكريا يحيى بن معين بن عون بن زياد بن بسطام بن عبد الرحمن المري بالولاء، البغدادي (المتوفى: 233هـ)- المحقق: د. أحمد محمد نور سيف- الناشر: مركز البحث العلمي وإحياء التراث الإسلامي - مكة المكرمة. ج 4 ، ص 417

«ملا على قارى»(متوفى 1014) در «شرح مسند ابى حنيفة» مى گويد:

« ذَكَرَ إِسْنَادَهُ عَنْ عَطِيَّةِ بْنِ سَعْدِ الْعَوْفِيِّ، وَهُوَ مِنْ أَجْلَاءِ التَّابِعِينَ. »

الكتاب: شرح مسند أبي حنيفة- المؤلف: علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي القاري (المتوفى: 1014هـ)- المحقق: الشيخ خليل محيي الدين الميسر

الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان. ج 1، ص 292

جریانی در «طبقات ابن سعد» درباره عطیه بن سعد آمده، عزیزان دقت کنند .عطیه به همراه فرزند اشعث بر حجاج ثقفی خروج می کنند لکن در جنگی شکست می خورند و او به فارس می گریزد.«حجاج» به «محمد ابن قاسم ثقفی» حاکم «فارس» می نویسد که عطیه را -نستجیر بالله- مجبور به لعن علی بن ابی طالب کن،اگر نپذیرفت،400 ضربه شلاقش بزن و سر و صورتش را بتراش.عطیه هم امتناع کرد و شلاق خورد و موی سر و صورتش حلق شد.

در زنا اگر محصنه نباشد، صد ضربه شلاق است؛ ولی اگر کسی علی را لعنت نکند به حکم حجاج، باید 4 برابر زنا، شلاق بخورد و سرش و ریشش را هم بتراشند! تراشیدن ریش، حرام است؛ ولی می گوید چون علی را لعنت نمی کند اشکالی ندارد.

«فأبى عطية أن يفعل فضربه أربعمائة وحلق رأسه ولحيته»

الطبقات الكبرى؛ اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري الوفاة: 230، دار

النشر: دار صادر - بيروت - - ج 6، ص 304



کسی که نسبت به امیر المؤمنین این چنین تعصب دارد، حاضر است چهارصد ضربه شلاق بخورد، صورت و سرش را هم بتراشند ولی حاضر نیست حضرت را لعن کند.

مشخص است که امثال «ابن کثیر» چنین آدمی را تضعیف بکند و روایتش را کنار بزند، هیچ شک و شبهه‌ی نیست.

**وَقَالَ السَّاجِي: لَيْسَ بِحُجَّةٍ وَكَانَ يَقْدَمُ عَلِيَا عَلَى الْكُلِّ**

(عطیه روایتش) حجت نیست، او علی را بر همه (صحابه)، مقدم می دانست.

**این نکته را از مثالب و عیوب عطیه نوشته اند.**

البته این را هم عرض کرده ام، حاکم منطقه «سیستان» به مردم دستور داد علی را سب و لعن کنند، مردم حاضر نشدند لذا گفت اگر لعن نکنید باید مالیات سنگینی بدهید.

مردم حاضر شدند مالیات سنگینی بدهند ولی علی را لعن نکنند. حاکم دید این طور نمی شود، گفت اگر علی را سب نکنید زنان تان را وسط خیابان می آورم و سرشان را می تراشم، گفتند ما حاضر هستیم سر زنان مان در وسط خیابان و کوچه تراشیده شود؛ ولی امیر المؤمنین را سب نکنیم.

**سیستانی، ملک شاه حسین، (متوفای پس از سال 1028) احياء الملوك، ص 6 ، به کوشش: ستوده، منوچهر، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1344 ه.**

در حقیقت یک مسائل تاریخی است و خیلی عجیب است که اینها چقدر با امیر المؤمنین عداوت داشتند. یا در «قزوین»، در کتاب «التدوین فی اخبار قزوین» آمده که حاکم «قزوین» در مسجد بالای منبر رفت به مردم دستور داد مردم باید شما علی را لعنت کنید و یک نفر حاضر نشد علی را لعنت کند.

خودش بالای منبر شروع به لعن کردن امیر المؤمنین کرد، مردم «قزوین» او را از منبر پایین کشیدند به قدری زدند که مرد و بدنش را جلوی سگها انداختند .

این‌ها چیزهایی است که تاریخ نمی‌تواند فراموش کند اینها را ما باید برای مردم بیان کنیم، که این تشیع از لابه‌لای خون و شکنجه به دست ما رسیده، به این سادگی به دست ما نرسیده و باید قدر این مذهب را بدانیم چه تعداد زیادی که در این زمینه خون دادند، شکنجه شدند، زجر کشیدند، آوارگی کشیدند. اینها را قدر بدانیم و برای‌شان دعا کنیم. واقعاً اینها بودند که این مذهب و ولایت را به ما رساندند.

در رابطه با «یحیی ابن زید» آمده است که آواره بود، ظالمان تمام فرزندان حضرت زهرا را، هر کجا می‌دیدند می‌کشتند، بین دیوار می‌گذاشتند، سرشان را می‌بریدند، او به طرف «مازندران» هجرت کرد، ما به زیارتش رفته ایم. نزدیک رحلتش به یکی از دوستانش که خیلی با هم رفیق بودند، وصیت کرد که به چه کسی بدهکار است و..... و شروع کرد به گریه کردن.

رفیقش گفت «یحیی» از مرگ می‌ترسی؟ گفت نه من از مرگ نمی‌ترسم، گریه‌ام به خاطر این نیست. گریه‌ام به خاطر این است که نتوانستم به بچه‌هایم بگویم شما فرزندان حضرت زهرا هستید، من برای مظلومیت حضرت زهرا و امیر المؤمنین (سلام الله علیهما) گریه می‌کنم.

یعنی این قدر اینها در فشار بودند که جرأت نمی‌کردند به فرزندان‌شان بگویند ما سید و فرزندان پیغمبر هستیم، می‌ترسیدند اینها جایی مطرح کنند و حکومت متوجه شود و بچه‌ها و پدر و مادر را از بین ببرند. در «سنن ترمذی» با تصحیح «ناصر الدین البانی» روایتی نقل می‌کند و ترمذی می‌گوید حسن است و البانی تصحیح می‌کند:

« عَنْ عَطِيَّةَ الْعَوْفِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ... «قُولُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ تَوَكَّلْنَا عَلَى اللَّهِ رَبَّنَا» وَرَبَّمَا قَالَ سُفْيَانُ: عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا. هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ»

[حکم الألباني]: صحيح

الكتاب: سنن الترمذی- المؤلف: محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاک، الترمذی، أبو عيسى (المتوفى: 279هـ)- تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاکر (ج 1، 2)- ومحمد فؤاد عبد الباقي

(ج 3)

وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج 4، 5) - الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى

البابي الحلبي - مصر ج 5، ص 372

آنهایی که «عطیه عوفی» را تضعیف کردند و در وثاقتش طعنه زده‌اند و روایتش را قبول نکرده‌اند، شاید به خاطر این است که امر «حجاج ابن یوسف ثقفی علیه‌العه» را قبول نکرد، و از سب امیر المؤمنین (سلام الله علیه) امتناع کرد.

اگر چنانچه «عطیه عوفی» اطاعت می نمود و حضرت را سب می کرد، همه علمای اهل سنت بالإجماع او را توثیق می کردند!

این یک نکته در رابطه با حرف «ابن کثیر دمشقی» است. نکته دوم فرضاً آقای «عطیه عوفی» هم توثیق و هم «تضعیف» دارد، طبق قاعده رجالی آقایان اهل سنت، راوی «مختلف فیه» روایتش حسن می شود. ابن حجر عسقلانی در کتاب «القول المسدد فی الذب عن مسند للإمام احمد» در مورد «قرعة ابن سوید» می گوید:

« وَأَمَّا قَرَعَةُ بْنُ سُوَيْدٍ فَهُوَ بَاهِلِيٌّ بَصْرِيٌّ يُكْنَى أَبُو مُحَمَّدٍ رَوَى أَيْضًا عَنْ جَمَاعَةٍ مِنَ التَّابِعِينَ وَحَدَّثَ عَنْهُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْأَثَمَةِ وَاخْتُلِفَ فِيهِ كَلَامُ يَحْيَى بْنِ مَعِينٍ فَقَالَ عَبَّاسُ الدُّورِيِّ عَنْهُ ضَعِيفٌ وَقَالَ عُنْمَانُ الدَّرِمِيُّ عَنْهُ ثَقَّةٌ وَقَالَ أَبُو حَاتِمٍ مَحَلُّهُ الصَّدُوقُ وَلَيْسَ بِالْمَتِينِ يُكْتَبُ حَدِيثُهُ وَلَا يُحْتَجُّ بِهِ وَقَالَ ابْنُ عَدِيٍّ لَهُ أَحَادِيثٌ مُسْتَقِيمَةٌ وَأَرْجُو أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ وَقَالَ الْبَزَّازُ لَمْ يَكُنْ بِالْقَوِيٍّ وَقَدْ حَدَّثَ عَنْهُ أَهْلُ الْعِلْمِ وَقَالَ الْعَجَلِيُّ لَا بَأْسَ بِهِ وَفِيهِ ضَعِيفٌ فَالْحَاصِلُ مِنْ كَلَامِ هَؤُلَاءِ الْأَثَمَةِ فِيهِ أَنَّ حَدِيثَهُ فِي مَرْتَبَةِ

الحسن»

القول المسدد في الذب عن المسند للإمام أحمد؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي العسقلاني أبو الفضل

الوفاة: 852، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة - 1401، الطبعة: الأولى، تحقيق: مكتبة ابن

تيمية، ج 1، ص 30

«ابن حجر» در «تهذيب التهذيب» در شرح حال «عبدالله ابن صالح» مفصلاً اقوال را آورده تا به اینجا:

«وقال ابن القطان هو صدوق ولم يثبت عليه ما يسقط له حديثه إلا أنه مختلف فيه فحديثه حسن  
«

تهذيب التهذيب؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: 852،  
دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1404 - 1984، الطبعة: الأولى، ج5، ص228

« الحسن وهو في الاحتجاج به كالصحيح عند الجمهور. »

الكتاب: اختصار علوم الحديث- المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم  
الدمشقي (المتوفى: 774هـ)- المحقق: أحمد محمد شاكر- الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت -  
لبنان- ج1، ص37

«ذهبي» هم همين تعبير را دارد. اگر نهایتاً آقای «عطيه عوفى» توثيقات و تضعيفاتى دارد، روايتش از  
درجه اعتبار ساقط نيست، شما نمىتوانيد بگويد اين روايت جعلى است و شيعهها اين را ساختند.  
نگاه دو گانه اى اينها به فضائل اهلبيت و خلفاء دارند. عزيزان دقت كنند : «البانى» متوفى 1420 ،همان  
سالى كه «بنباز» مُرد است. او در«سلسله الاحاديث الضعيفه» جلد 14 كه در «رياض» هم چاپ شده،  
مى آورد:

«دعا رسول الله صلى الله عليه وسلم فاطمة فأعطاها فذك»

«وهذا اسنادٌ ضعيف»

چرا ضعيف است؟ به خاطر «عطيه»:

« قلت: وهذا إسناد ضعيف، عطية - وهو: العوفي -، ضعيف مدلس تدليساً خبيثاً...شيعى!»

الكتاب: سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة- المؤلف: أبو عبد الرحمن  
محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420هـ)

دار النشر: دار المعارف، الرياض - المملكة العربية السعودية- ج14، ص157

اما در کتاب «سنن ترمذی» ،روایتی(که سابقا نقل شد با تصحیح البانی) نقل می‌کند که در آنجا هم در سند «عطیه عوفی» است ولی می‌گوید: صحیح است، «ترمذی» هم گفته حسن است.

در «سنن ابن ماجه» از «عطیه عوفی» از «ابو سعید خدری»، در اینجا هم البانی می‌گوید صحیح است.

، عَنْ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ إِذَا دَخَلَ الْجَنَّةَ اقْرَأْ وَاصْعُدْ، فَيَقْرَأُ وَيَصْعَدُ بِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةً حَتَّى يَقْرَأَ آخِرَ شَيْءٍ مَعَهُ»

[حكم الألباني] صحيح

الكتاب: سنن ابن ماجه- المؤلف: ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: 273هـ)- تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي- الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل

عيسى البابي الحلبي. ج2، ص 1242

(نمونه ی نگرش آنها به مخالفین خودشان: )

«ذهبی» در «تذكرة الحفاظ» جلد 2 در رابطه با «ابن خراش» دارد:

«الحافظ البارع الناقد لا يتعمد الكذب»

همه این الفاظ دال بر توثیق است تا اینجا که می‌گوید «ابن خراش» گفته:

«حديث ما تركنا صدقة قال(ابن خراش): باطل»

حديث «ما تركنا صدقه» باطل است.

«ذهبی» به اینجا که می‌رسد، می‌گوید آقای «ابن خراش»:

«فاما أنت أيها الحافظ البارع الذي شربت بولك ان صدقت في الترحال»

«فما عذرك عند الله مع خبرتك بالأمر فأنت زنديق معاند للحق فلا رضى الله عنك» مات بن خراش

إلى غير رحمة الله سنة ثلاث وثمانين ومائتين»

عذر تو در پیشگاه خدا چیست که گفتی «ما تركناه صدقه» باطل است.

تذكرة الحفاظ؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي الوفاة: 748، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة: الأولى، ج2، ص684

انگار «ذهبی» عقلش را از دست می‌دهد، آیا یک عالم این‌طور تعبیر می‌کند؟ «شربت بولک»، «مَعَانِدُ»  
«فلا رضى الله عنك»، «ابن خراش» یک بحث علمی مطرح کرده و می‌گوید از دیدگاه من این حدیث باطل  
و خلاف قرآن است.

واقعاً دور از انصاف است، خدا ان شاء الله بر توفیقات همه عزیزان بیافزاید.

«والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته»